

همایش ملی مطالعات و پژوهش های علمی علوم انسانی

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار با حمایت معنوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه
سردبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی شماره مجوز: ۴۸۵۳-۷۸۸۶۴
سال برگزاری همایش: ۱۳۹۷ شماره مقاله: ۹۰۵/۰۳۱ رده بندی کنگره: ۹۳۳/۲

سابقه تاریخی مجازات اعدام در قوانین کیفری

حامد افشار

چکیده

در این مقاله، ابتدا مجازات اعدام را در دوران های مختلف تاریخی مورد توجه قرار داده و ملاحظه خواهیم کرد که اقوام و ملل در دوران های مختلف تاریخی، چگونه با این مجازات برخورد می کردند. سپس دیدگاه ادیان الهی و دیدگاه مکاتب مشهور حقوق جزا در مورد اعدام مورد بررسی قرار گرفته و آشکار می گردد که هر قدر فاصله زمانی با رنسانس بیش تر می شود، دیدگاه ها درباره مجازات اعدام منفی تر شده و مکاتب به جای مجازات اعدام، تبعید، زندان و مجازات های بازدارنده و اصلاح کننده را پیش نهاد می کنند؛ تا آن جا که جهت الغای مجازات اعدام اقدامات همه جانبه ای در عرصه بین المللی صورت می گیرد، به گونه ای که در طول چند دهه، بسیاری از حکومت های جهان تحت تأثیر این افکار به الغای مجازات اعدام در کشور خود پرداخته اند و در حال حاضر نیز برای لغو این مجازات تلاش های گسترده ای از طرف سازمان های بین المللی در سراسر جهان صورت می گیرد.

واژگان کلیدی: اعدام، جرایم حدی، حقوق جزا، مجازات، مجرم

بخش اول: اعدام در دوران‌های مختلف تاریخی

در بررسی مجازات اعدام در دوران‌های مختلف مناسب است به این مسئله توجه شود که تاریخ را از این حیث به دوره انتقام فردی (دوره جنگ‌های خصوصی)، دوره دادگستری خصوصی و دوره دادگستری عمومی تقسیم کرده‌اند.^۱ با بررسی متون تاریخی و تحلیل‌های حقوقی می‌توان به این نتیجه رسید که در هر منطقه یا هر دوره‌ای که امکان اعمال حاکمیت دولت مطرح نبوده، مجازات‌ها بیش‌تر به صورت انتقام فردی و به وسیله جنگ‌های خصوصی اعمال می‌شد؛ به گونه‌ای که گاه در مقابل قتل یک نفر از یک قبیله، ده‌ها نفر از قبیله قاتل به وسیله قبیله مقتول کشته می‌شدند و چه بسا موجب ادامه انتقام، قتل، جنگ و خون‌ریزی در سالیان متمادی می‌شد، ولی در هر دوره یا منطقه‌ای که دولت اعمال حاکمیت می‌کرد، برای اعمال مجازات‌ها از روش‌های نسبتاً معتدل‌تری استفاده می‌شد، گرچه در بعضی از دوران‌های تاریخ این مجازات‌ها بسیار خشن و وحشیانه بوده است.

بخش دوم: مجازات اعدام در ادیان مختلف آسمانی

هر یک از ادیان آسمانی برای برقراری عدالت و ایجاد رابطه مطلوب میان انسان با خدا و انسان‌ها با یک‌دیگر قوانینی را آورده‌اند،^۱ لیکن در صورتی این قوانین قابل عمل خواهد بود که دارای ضمانت اجرایی مناسبی باشد و این ضمانت اجرایی گاهی اخروی و گاهی دنیوی است، لذا هر یک از ادیان آسمانی مجازات‌هایی را برای اطمینان از اجرای قوانین خود مطرح کرده‌اند که از جمله این مجازات‌ها اعدام است. البته این مجازات در بعضی از ادیان، مثل یهودیت، چشم‌گیر است و در بعضی دیگر، مثل مسیحیت، نادر یا غیر موجود می‌باشد.

۱- پرویز صانعی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، ص ۴۵ و محمد صالح ولیدی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، ص ۱۹۶.

۱. از نوشته‌های بعضی از دانشمندان بر می‌آید که آنان قوانین مذهبی را محدود به قوانینی کرده‌اند که به دنبال ایجاد رابطه بین انسان و خدا هستند و به روابط افراد با هم چندان نظر ندارند، پروفیسور گارو از دانشمندان حقوق جزای فرانسه در این باره چنین می‌گوید:

«هدف اصلی از حقوق جزای مذهبی حمایت از عقاید مذهب و بسط قواعد آن بوده است و احکامی که مقامات مذهبی در مجازات مجرمین صادر کرده‌اند اکثراً مربوط است به جرایمی که مجرمین در امکنه مقدسه مرتکب شده‌اند؛ مانند کلیساها، صومعه‌ها، قبرستان‌ها و هم چنین بی‌حرمتی به مقدسات و زناکاری و رباخواری و نقض قسم یا نقض عهد و سوگند دروغ...»^۱

برای این که کمیت و کیفیت این مجازات را در هر یک از ادیان معروف آسمانی بشناسیم، مناسب‌ترین راه، مراجعه به کتب آسمانی این ادیان است. قبل از هر چیز باید یادآور شد که عملکرد حکام و سلاطینی که به نام دین حکومت کرده و در دوران حکومت خود مجازات‌هایی را وضع نموده‌اند، نباید به حساب اصل دین گذارده شود و این مجازات‌ها جزء مجازات‌های آن دین تلقی گردند، بلکه آنچه ملاک است کتاب آسمانی آن دین است. بدین ترتیب نه مجازات‌هایی که در زمان حکومت کلیسا بر مردم اعمال می‌شد به حساب مسیحیت گذارده می‌شود و نه مجازات‌هایی که در زمان حکومت امویان و عباسیان و دیگران که به نام دین حکومت می‌کرده‌اند به حساب اسلام گذارده خواهد شد. اینک به بررسی پاره‌ای از مجازات‌های اعدام در ادیان یهود، مسیحیت، و اسلام پرداخته و نظریات محققان را در این باره مطرح می‌کنیم:

۱- ر. ک: پروفیسور گارو، مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، ترجمه سید ضیاءالدین نقابت، ج ۱، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.

۱ - دین یهود: همان گونه که گذشت، بهترین منبع برای بررسی مجازات‌ها در ادیان، کتب مقدس آن‌ها می‌باشد و مناسب است در ارتباط با مجازات اعدام در یهودیت به تورات مراجعه کنیم، اما پیش از مراجعه به تورات، نظری به نوشته‌های ویل دورانت و قضاوت وی در ارتباط با مجازات‌های موجود در شریعت موسی خواهیم داشت. او می‌نویسد:

«... فرمان نهم - از ده فرمان شریعت موسی - آن بود که ... کاهنان عنوان قضاوت را داشتند و هر کس را که از اطاعت احکام کاهنان سرپیچی می‌کرد به اعدام محکوم می‌کردند. در پاره‌ای از حالات، حکم را به خدا وا می‌گذاشتند، اگر بزه مشکوک بود به او دستور می‌دادند که آب زهر آلود بنوشد ... آدم‌کشی، ربودن اشخاص، بت پرستی، زنا، زدن والدین، دشنام دادن به ایشان، دزدیدن بندگان یا نزدیکی با چهارپایان به حکم یهوه مجازات اعدام داشت. ... کیفر جادوگری نیز اعدام بود...»^۱

۲ - مسیحیت: بر خلاف دین یهود که مجازات‌های فراوانی را ضامن اجرای قوانین خود کرده‌است، در دین مسیحیت به مجازات‌های بسیار معدودی برمی‌خوریم که برای مثال مجازات اعدام را شاید تنها در ارتداد که به عنوان شدیدترین جرم مطرح است، بتوان یافت. در انجیل یوحنا آمده‌است:

«اگر کسی در من نماند مثل شاخه بیرون انداخته می‌شود و می‌خشکد و آن‌ها را جمع کرده در آتش می‌اندازند و سوخته می‌شود».^۲ در دیگر موارد، برخوردها بیش‌تر ارشادی است تا تهدیدآمیز و پیش‌بینی در قوانین جزایی. در اسفار عهد جدید حضرت

۱- یهوه راضی

۱- همان، ۲۰، ۱۵.

عیسی در جواب کسی که سؤال می‌کند که چگونه زندگی کند تا حیات ابدی برای او باشد می‌گوید: «اگر می‌خواهی در حیات ابدی داخل شوی به وصایا عمل کن ... مرتکب قتل و زنا و سرقت نشو و به دروغ شهادت مده، به پدر و مادر نیکویی کن و به نزدیکان خود محبت نما».^۱ در انجیل آمده است که زنی مرتکب زنا شده بود و او را نزد حضرت عیسی آوردند و به او گفتند: ای پیامبر، این زن مرتکب زنا شده و موسی وصیت به رجم وی کرده است، شما چه می‌گویید؟ حضرت عیسی قول حضرت موسی را نقض نکرد، بلکه فرمود: «اگر در بین شما کسی است که مرتکب گناهی نشده است او را با سنگ رجم کند.» در این جا وقتی مردم به نفس خود رجوع کردند همگی خود را گناه کار یافتند و یکی پس از دیگری خارج شدند و تنها عیسی ماند و آن زن، آن گاه عیسی به جای مجازات کردن زن، وی را نصیحت و سپس او را آزاد کرد.^۲ با توجه به موارد فوق، ملاحظه می‌شود که قوانین مذهب مسیح بیش تر اخلاقی بوده و از اعمال مجازات‌های خشن اثر کم‌تری در این دین یافت می‌شود و در تأیید این مطلب، یکی از حقوق دانان معاصر در کتاب خود چنین می‌نویسد:

«با ظهور مذهب مسیح نظریات اخلاقی فلاسفه آمیخته با افکار و ادراکات مذهبی گردید. روحانیان مسیحی با ابراز تنفر از خون‌ریزی تقاضای تعدیل مجازات‌ها را می‌کردند. تحت تأثیر عقاید مذهبی حبس به عنوان مجازات برای اصلاح و تربیت بعضی از بزه کاران جزو سایر مجازات‌ها پذیرفته شد. روحانیان مسیحی اولین کسانی بودند که برای بهبود وضع زندان‌ها و تربیت زندانیان اقدام کردند».^۳ به هر حال، آنچه مبنای قوانین مسیحیت

۲- انجیل متی، ۵، ۱۷.

۱- انجیل یوحنا، ۸، ۴- ۱۱.

۱- عبدالحسین علی آبادی، حقوق جنایی، ج ۱، ص ۱۲.

است اخلاق است و همان گونه که مشاهده شد مجازات مرگ تنها در مورد ارتداد مطرح بود که البته این مجازات اختصاص به دین مسیحیت نداشته و در تمامی ادیان آسمانی، بلکه ادیان و مذاهب غیر الهی نیز یافت می‌شود. به موجب قوانین یونانی هر کس مرتکب asebeia یا پرستش خدایانی غیر از خدایان اصیل پانتئون یونان می‌شد، عملش یک گناه بزرگ به حساب می‌آمد. به اتکای چنین قانونی بود که سقراط را مجبور به نوشیدن جام شوکران کردند،^۱ اما در مورد بدعت در انجیل مجازات مرگ مقرر نشده است و ویل دورانت معتقد است مجازات مرگ که در زمان حکومت کلیسا برای بدعت گذاران رواج داشته است، در قرن سیزدهم به قانون کلیسا راه یافت. ایشان می‌نویسد: «تا قبل از قرن دوازدهم کلیسا فقط مجازات تکفیر را برای بدعت گذاران اعمال می‌کرد و در قرن دوازدهم چون بازار بدعت گذاران رواج یافت، برخی از روحانیان معتقد شدند که علاوه بر صدور حکم تکفیر از جانب کلیسا، حکومت نیز باید این گونه افراد را تبعید یا زندانی کند... سرانجام در قرن سیزدهم کلیسا به تقلید از قانون، بزرگ‌ترین دشمن خود؛ یعنی فردریک دوم، مقرر داشت که مجازات بدعت مرگ باشد».^۲ با قانونی شدن مجازات مرگ از سوی کلیسا، اعمال مجازات اعدام در آیین مسیحیت راه یافت و به تدریج روحانیان مسیحی با به دست گرفتن قدرت، جزء ملاکان در آمدند و برای حفظ قدرت خود از اجرای مجازات‌های شدید ابایی نداشتند. به مرور زمان بین قدرت سیاسی پادشاهان و حکمرانان و قدرت مذهبی روحانیان رقابت به وجود آمد و این رقابت و مبارزه هم‌چنان ادامه داشت تا این که عده‌ای از پادشاهان برای حفظ قدرت، از کلیسا جدا شده و قوانین خاصی را وضع کردند. با شکست قدرت‌های مذهبی، موارد صلاحیت محاکم مذهبی

۲- ویل دورانت، همان، ج ۴، ص ۱۰۴۳.

۱- همان، ص ۱۰۴۴.

تقلیل یافت و بر صلاحیت دادگاه‌های سلطنتی افزوده شد.^۱ در عین حال برای این که دادگاه‌های سلطنتی خود را موجه جلوه دهند، در مورد جرایم مذهبی احکام سختی صادر می کردند.^۲ البته همان گونه که قبلاً گفته شد این مجازات‌ها را نباید به حساب مذهب مسیح آورد، بلکه این مجازات‌ها بنا به صلاح‌دید روحانیان مسیحی بود که برای جلوگیری از بدعت‌ها که به ظن و گمانشان موجب روی گرداندن مردم از دین می شد و در نتیجه حاکمیت کلیسا و روحانیان تضعیف می گشت، وضع شده بودند، والادرمذهب مسیح مجازات اعدام برای بدعت وضع نشده و در انجیل نیز آورده نشده است.

بخش سوم: اقدامات بین‌المللی برای لغو مجازات اعدام و آثار آن

شاید بتوان گفت مونتسکیو نخستین منادی لغو مجازات اعدام بود که در کتاب «روح القوانين» مجازات‌های اعدام اعمال شده در آن روزگاران را شدیداً مورد حمله قرار داده و آن را نشانه استبداد حکام دانست و رابطه متقابلی را بین شدت استبداد و کثرت اعدام قائل شد،^۳ گرچه سخن او در باب اعدام همانند سخنانش در بسیاری موارد دیگر برای طرف‌داران روش‌های سنتی سخت و تلخ به نظر می رسید، ولی در نهایت موجی را درباره لغو مجازات اعدام، لاقلاً در بسیاری موارد ایجاد کرد. در پی اعلام نظریات مونتسکیو و تحت تأثیر این نظریات و قوانین و جامعه مجرم‌زای آن زمان، بکاریا با انتشار کتاب «رساله جرایم و مجازات‌ها» با اعدام شدیداً به مقابله برخاست و آن را شدیداً محکوم کرد، به گونه‌ای که فصل شانزدهم از این رساله را که طولانی‌ترین فصل آن می باشد به کیفر مرگ

۲- تاج زمان دانش، حقوق زندانیان و علم زندان‌ها، ص ۲۲.

۳- برای مطالعه چگونگی اجرای احکام اعدام نسبت به بدعت‌گذاران و تعداد افرادی که بدین طریق از بین رفته‌اند. ر.

ک: ویل دورانت، همان، ج ۴، ص ۱۰۴۶-۱۰۵۵.

۱- مونتسکیو، روح القوانين، ترجمه علی اکبر مهتدی، ص ۸۶.

اختصاص داده‌است. این کتاب به سبب تازگی خود و ایجاد هیجان وسیع در اذهان، شدیداً مورد استقبال قرار گرفت و به زبان‌های مختلف از جمله فرانسه، انگلیسی، لهستانی و اسپانیولی برگردانده شد. اثرات این کتاب آن‌چنان شدید بود که تعداد زیادی از حقوق‌دانان ایتالیایی در مقابل مخالفت‌های شدید مخالفان بکاریا از وی حمایت کردند. هم‌چنین در فرانسه فیلسوفانی چون دالامبرو،^۱ مالزرب،^۲ دیدرو،^۳ موروله^۴ و ولتر^۵ که در سال ۱۷۶۶ تفسیری بر رساله جرایم و مجازات‌ها به رشته تحریر در آوردند مدافع بکاریا شدند.^۶ اولین اثر تفکر بکاریا و طرف‌دارانش، اصلاح قانون جزای توسکان ایتالیا بود که در ۳۰ نوامبر ۱۷۸۶ توسط پیر - لئوپولد^۷ به اجرا گذاشته شد. در این قانون علاوه بر اصلاحات مختلفی که صورت گرفت، کیفر مرگ دیگر ضروری نبود. در آلمان شکنجه حذف شد،^۸ دراتریش قانون ۱۷۸۷ با جانشین ساختن مجازات سالب آزادی به جای کیفر مرگ از اندیشه‌های بکاریا پیروی کرد. لهستان نیز محاکمه جادوگری و شکنجه را لغو کرد. افکار بکاریا و طرف‌دارانش در دفاتر عمومی - که حاوی شکایات و خواسته‌های مردم در دوران انقلاب فرانسه بود - نیز به چشم می‌خورد. در این دفاتر گاه‌گاه لغو کیفر

۱- d'Alembert (۱۷۱۷ - ۱۷۸۳) یکی از تهیه کنندگان دایرة المعارف فرانسه بود.

۲- Malesherbes (۱۷۲۱ - ۱۷۹۴).

۳- Diderot یکی از تهیه کنندگان دایرة المعارف فرانسه.

۴- Morolet

۵- Voltaire (۱۶۹۴ - ۱۷۷۸) فیلسوف و نویسنده فرانسوی.

۱- ژان پرادل، همان، ص ۵۱.

۲- Leopold Pierre.

۳- جنبش لغو مجازات اعدام در آلمان قبل از جنگ جهانی دوم شروع و در نتیجه مجازات اعدام الغا گردید، ولی

پس از مدتی اعاده شد و در سال ۱۹۴۹ مجدداً الغا شد. ر. ک: غسان رباح، عقوبۃ الاعدام حل ام مشکلة، ص ۲۳۰.

مرگ و اصلاحات دیگر از حکام فرانسه تقاضا می‌شد.^۱ پس از ضربه‌های اولیه‌ای که بکار یا به این کیفر وارد کرد، به محض فروپاشی امپراطوری اوّل فرانسه^۲ حملات پی در پی علیه آن آهنگ سریعی به خود گرفت.

بخش چهارم: جرایم مستوجب اعدام در حقوق کیفری اسلام

در حقوق اسلامی جرایم مستوجب اعدام را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: دسته اول عبارت‌اند از جرایمی که موجب قتل عمدی اشخاص شده و در نتیجه شخص مجرم، مستحق قصاص نفس می‌شود. دسته دوم جرایم حدّی هستند؛ یعنی جرایمی که شارع مقدس در یکی از دو منبع اساسی حقوق اسلامی (کتاب یا سنت) مجازات خاصی (حدود) را برای آن‌ها تعیین کرده و قاضی نمی‌تواند از محدوده آن مجازات خارج شود، بلکه باید دقیقاً طبق همان دستور و در چارچوب همان قانون مجازات را اعمال نماید. دسته سوم، جرایم تعزیری خاصی هستند که طبق نظر برخی از حقوق‌دانان اسلامی مستوجب اعدام است و برای هر یک از سه دسته فوق بحث جداگانه‌ای را در سه مبحث خواهیم داشت.

بند اول: جرایم مستوجب قصاص

یکی از نهادهای کیفری اسلام قصاص است. قصاص کیفری است که متناسب با جنایت جانی بر او وارد می‌شود. این جنایت ممکن است نسبت به نفس یا اعضای^۳ بدن انسان وارد وارد گردد. قبل از بررسی جرایم قصاصی مستوجب اعدام، مناسب است به بررسی مختصر معنای قصاص پردازیم:

۴- ر. ک: ژان پرادل، همان، ص ۵-۵۵.

۱- Empire Le Premier دولتی که ناپلئون اوّل در ماه مه ۱۸۰۴ در فرانسه تشکیل داد. این دولت که در آوریل ۱۸۱۴ از هم پاشید، بعداً با شکل آزاد منشانه‌تر و فقط به مدت صد روز (مارس تا ژوئن ۱۸۱۵) برقرار گردید.

۱- لویس معلوف، المنجد فی اللغة، ص ۶۳۱: «القصاص الجزاء علی الذنب ان یفعل بالفاعل مثل ما فعل».

در کتاب «المنجد» آمده: «قصاص مجازات دادن در مقابل گناه است، بدین صورت که بامرتکب به همان صورتی رفتار شود که خود رفتار کرده است».^۱ در «لسان العرب» نیز آمده است: «قصاص عبارت است از تلافی و آن کشتن در مقابل کشتن و ایراد جراحت در مقابل جراحت است».^۲ بنابراین، قصاص در لغت به معنای مقابله به مثل و تلافی است. در معنای اصطلاحی هم، قصاص به معنای مقابله به مثل در مواردی خاص است. شهید ثانی در تعریف قصاص می‌نویسد: «قصاص - به کسر قاف - اسم است برای استیفای مثل جنایت که ممکن است قتل یا قطع یا ضرب یا جرح باشد و اصل آن پی‌گیری اثر چیزی است».^۳ در کتب فقهی دیگر مثل «جواهر»^۴ و غیره نیز تعاریفی که ارائه شده به تعریف مرحوم شهید ثانی نزدیک است. تعاریف فقهای عامه هم در معنای قصاص به تعاریف فقهای خاصه نزدیک است، گرچه تعبیرات آن‌ها متفاوت است. در کتاب «الفقه علی المذاهب الاربعه» پس از تعریف لغوی قصاص آمده است: «گویا قاتل طریقی از قتل را پیموده که شخص قصاص کننده آن طریق را دنبال کرده و همان مسیر را پیموده است».^۵ با توجه به معانی فوق، ملاحظه می‌شود که قصاص عبارت از پی‌گیری یک امر جنایی خاص و تعقیب جانی و تلافی فعل مجرمانه‌ای است که وی مرتکب شده و به سبب آن صدماتی را بر مجنی علیه وارد کرده است تا بدین سبب اولاً، حق فائده مجنی علیه استیفا

۲- ابن منظور، لسان العرب، ج ۷، ص ۷۶.

۱- ابن منظور، لسان العرب، ج ۷، ص ۷۶.

۲- شهید ثانی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، ج ۱۰، ص ۱۱: «القصاص - بالكسر - و هو اسم لاستيفاء مثل الجنایة من قتل او قطع او ضرب او جرح واصله اقتفاء الاثر».

۳- محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۷.

۱- عبدالرحمن الجبري، الفقه علی المذاهب الاربعه ج ۵، ص ۲۴۶: «فكان القاتل سلك طريقاً من القتل فقصر اثره فيها و مشى علی سبيله فی ذلك».

شود و ثانیاً، موجبات تشفی خاطر اولیای دم و یا مجنی علیه - در صورت قصاص عضو - فراهم گردد.

بند دوم: قصاص در قوانین جزایی ایران

در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴، برای قتل عمد، مجازات اعدام پیش‌بینی شده بود. ماده ۱۷۰ این قانون مقرر می‌داشت: «مجازات مرتکب قتل عمدی اعدام است، مگر در مواردی که قانوناً استثنا شده باشد».^۱ البته این مجازات بر اساس ماده ۴۴ همین قانون در صورتی که اوضاع و احوال قضیه مقتضی تخفیف مجازات باشد، به حبس دائم یا موقت با اعمال شاقه تبدیل می‌شد، البته باید توجه داشت که اعدام مقرر در ماده ۱۷۰ قانون مجازات عمومی از باب قصاص مصطلح شرعی نبوده، بلکه از باب مجازات جنایی بوده است، لذا احکام قصاص شرعی بر وی بار نمی‌شد و در قانون مجازات عمومی، این مجازات بر خلاف قانون مجازات اسلامی، حق الناس تلقی نمی‌شد؛ یعنی با عفو ولی دم ساقط نمی‌شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تصویب قانون حدود و قصاص و مقررات آن در سال ۱۳۶۱، مقنن، مجازات اعدام قصاصی را برابر ماده ۱ این قانون پیش‌بینی کرده است: «قتل عمد... موجب قصاص است و اولیای دم می‌توانند با اذن ولی امر مسلمین یا نماینده او قاتل را با رعایت شرایطی که خواهد آمد به قتل برسانند». همین عبارت با تغییری جزئی در ماده ۲۰۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ موجود است. در این ماده مقرر می‌دارد: «قتل عمد... موجب قصاص است و اولیای دم می‌توانند با اذن ولی امر، قاتل را با رعایت شرایط مذکور در فصول آتیه قصاص نمایند.» بر اساس این ماده و ماده ۱ قانون قصاص، قتل عمد موجب قصاص است، لیکن شرایط مختلفی دارد که از جمله آن‌ها است:

۲- ر.ک: احمد کمانگر، مجموعه قوانین شماره (۲) قانون اساسی، قوانین جزایی با آخرین اصلاحات، ۱۳۵۱.

الف) ماده ۲۰۵: حکم باید از ناحیه ولیّ امر صادر شده باشد تا موجب بی‌نظمی و اختلال در امنیت جامعه نگردد.

ب) ماده ۲۰۸: شخص جانی شاکی داشته باشد.

ج) قاتل و مقتول از لحاظ اسلام و حرّیت کفوهم باشند. (مفهوم مخالف ماده ۲۱۰)

د) قاتل صغیر یا مجنون نباشد. (ماده ۲۲۱)

هـ) ماده ۲۱۹: قصاص باید به اذن ولیّ دم باشد.

و) ماده ۲۲۰: قاتل باید پدر یا جد پدری مقتول نباشد.

ز) ماده ۲۲۲: مقتول مجنون نباشد.

ح) ماده ۲۲۴ و ۲۲۵: قتل در حال خواب و یا بیهوشی و یا مستی عمدی برای قتل نباشد.

ط) ماده ۲۲۶: مقتول شرعاً مستحق قتل نباشد.

قانون‌گذار در ماده ۲۵۷ ق.م.ا. مسئله قصاص را از قواعد آمره ندانسته و آن را قابل تبدیل می‌داند. این ماده مقرر می‌دارد: «قتل عمد موجب قصاص است، لیکن با رضایت ولیّ دم و قاتل، به مقدار دیه کامله یا کم‌تر یا زیادتر از آن تبدیل می‌شود»، لذا در صورتی که اولیای دم، قاتل را در مقابل عوض یا بلاعوض عفو کنند، قاتل قصاص نخواهد شد. هم‌چنین اگر مجنی علیه قبل از مرگ خود، جانی را عفو نماید به موجب ماده ۲۶۸ از قصاص رهایی پیدا می‌کند.^۱ با توجه به موارد ذکر شده این نتیجه به دست می‌آید که یکی

۱- ماده ۲۶۸ مقرر می‌دارد: «چنان‌چه مجنی علیه قبل از مرگ، جانی را از قصاص نفس عفو نماید حق قصاص ساقط می‌شود و اولیای دم نمی‌توانند پس از مرگ مطالبه قصاص نمایند».

از جرایم مستوجب اعدام، قتل نفس محترمه است که در این صورت، قاتل با جمع بودن تمامی شرایط لازم قصاص خواهد شد، مشروط بر این که شرایط عفو فراهم نباشد. البته همان گونه که قبلاً بیان شد، قصاص صرفاً به موارد قتل عمد محدود می گردد؛ یعنی باید دو عنصر مهم مادی و معنوی قتل عمد کاملاً وجود داشته باشد، در غیر این صورت قتل غیر عمد بوده و مجازات آن دیه خواهد بود.

نتیجه گیری

طبق نصوص کتاب (قرآن) که مهم ترین منبع حقوق اسلامی است، مجازات مجرم در جرم قتل عمد، قصاص نفس خواهد بود و تحقق قتل عمد شرایط مختلفی دارد. از طرف دیگر، قصاص، حکم تمامی مرتکبین قتل عمدی نخواهد بود، بلکه عدم کفویت و رابطه ابوت بین قاتل و مقتول و عدم شاکی و مواردی از این قبیل مانع صدور حکم قصاص هستند؛ علاوه بر این که اجرای قصاص خود شرایط مختلفی^۱ مانند لزوم اذن ولی فقیه یا نماینده وی را می طلبد، مضافاً به این که اصل قصاص از احکام و قواعد آمره نیست، بلکه قابل اسقاط یا تبدیل به عوض خواهد بود، حتی در مواردی آن چنان شرایطی فراهم می آید که اولیای دم، چاره ای جز تبدیل آن به عوض مالی ندارند، مثل مواردی که صغار نیز جزء اولیای دم هستند که در این صورت کبار در صورتی می توانند تقاضای قصاص نمایند که به نسبت سهم صغار دیه را کنار بگذارند^۱ تا بعد از بلوغ در صورتی که آنان عدم موافقت خود را با قصاص اعلام داشتند، حق مالی آن ها ضایع نگردد و چون در بسیاری موارد کبار قادر به تأمین مبالغ مورد نظر نیستند، ناچار دیه را قبول کرده و از اجرای حکم قصاص خودداری می کنند.

منابع و مأخذ

- ۱- معلوف، لويس، المنجد في اللغة، «القصاص الجزاء على الذنب ان يفعل بالفاعل مثل ما فعل».
- ۲- شهيد ثاني، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية
- ۳- نجفی، محمد حسن، جواهر الكلام
- ۴- طباطبائی، سيد محمد حسين، تفسير الميزان جلد ۱
- ۵- گرجی، ابوالقاسم، حقوق جزای عمومی اسلام، نشریه مؤسسه حقوق تطبیقی، ش ۶، سال ۱۳۵۸
- ۶- ر.ک: احمد کمانگر، مجموعه قوانین شماره (۲) قانون اساسی
- ۷- عوده، عبدالقادر، التشريع الجنائي الاسلامی، ج ۲
- ۸- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحيط ج ۱
- ۹- الحسینی الزبیدی، سيد محمد مرتضی، تاج العروس، ج ۸
- ۱۰- نجمی، محمد صادق، سخنان حسین بن علی (ع) از مدینه تا کربلا
- ۱۱- محقق حلّی، شرائع الاسلام، ج ۴
- ۱۲- احمد بن الحسین بن علی البیهقی، السنن الکبری، ج ۸
- ۱۳- قرطبی، محمد بن رشد، بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، ج ۲
- ۱۴- الحلی، یحیی بن سعید، الجامع للشرایع
- ۱۵- شیخ طوسی، النهایه